

جاماندگی^۱ ضرورت نیست، تأخیر عدالت است

کار دانش رهانیدن انسان است. دانش باید مفهوم کلی را در برگیرد تا بتواند درست را ز نادرست جدا کند و وابسته به استقرار و استنباط سطحی و غیرعلمی نباشد. تردیدها را بر طرف کنند و بجهة یقین نزدیک تر شود. | ابوالیحان بیرونی |

Pic 1
تصویر ۱

چکیده | تلاش‌های چند دهه اخیر برای معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده تا کنون به نتیجه مورد انتظار نرسیده است. یکی از دلیل‌های این امر و شاید مهمترین آن، طرح نادرست مسئله بوده است. تعریف درست مسئله نیاز ادبیات ویژه خویش دارد تا با روشنی افکنندن بر معنا و مفهوم مقوله‌های حوزه مورد نظر، زمینه طرح دقیق و بیش بعدی معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده آماده شود. نوشته حاضر تلاشی است برای جلب توجه به ضرورت جلوگیری از آنچه جاری است و پیشنهادی در بازندهی تعریف مسئله "جاماندگی پهنه‌های شهری" برای جبران تأخیر تاریخی در "معاصرسازی" آنها است.

واژگان کلیدی | جاماندگی، جامانده، معاصرسازی، تراز میانگین شهری، تراز پایه شهری، مشارکت.

ابوالفتح سیانلو،
کارشناس ارشد معماری،
شرکت مهندسین مشاور
طرح و آمایش

info@tarhoamayesh.co.ir

تصویر ۱: جاماندگی اصطلاحی به جای "فسودگی" است که به عقب‌ماندن مکان از زمان اشاره دارد. بافت فرسوده مشهد، عکس: ابوالفتح سپانلو، ۱۳۹۲.

pic1: Lag is a term used instead of "deterioration", which refers to a place being left behind in time. Mashhad deteriorated fabric, photo: Abolfath Sepanloo, 2013.



با گذر از "آنچه هست" به "آنچه باید باشد" معنا می‌باید. شناخت "آنچه هست" و ترسیم تصویری روشن از "آنچه باید باشد" نیازمند دانش است. دانشی که به مدد آن بتوان درست راز نادرست جدا کرد و در آبگینه روشن نمای آن چهره‌های گوناگون وضعیت واقعی پهنه‌های شهری جامانده را مشاهده کرد. پس آنگاه پذیرفت که پهنه‌های شهری "جامانده" گونه‌های گوناگون دارند. جاماندگی در پهنه‌های شهری تاریخی، پهنه‌های شهری آئینی، پهنه‌های شهری یادمانی و پهنه‌های شهری گردشگری بازتاب‌های متفاوت دارد. تفاوت در وضعیت برای تغییر نیاز به تفاوت در رویکردهای برای معاصرسازی دارد. پهنه‌های شهری دارای بزرگی و شدت متفاوت جاماندگی هستند. بنابراین اقدام برای معاصرسازی آنها نیز مشابه و یکسان نمی‌تواند باشد. برنامه اقدام برای معاصرسازی با شناخت شدت و ضعف "جاماندگی" در سازمانیهای گوناگون زیست پهنه شهری جامانده آغاز می‌شود. این تفاوت ها بر پهنه شهری "جامانده" چهره‌ای یکانه می‌بخشد و آن را موضوعی ویژه برای تدوین "برنامه اقدام برای معاصرسازی پهنه های شهری جامانده" می‌سازد. "معاصرسازی" مقوله‌ای ساده در برابر "جاماندگی" و جبران خطی آن نیست. "معاصرسازی" با معنای "جاداد مکان در زمان" فضایی

در اقدام فراهم شده است. پهنه‌های شهری جامانده دارای یک یا چند و یا تمامی تمودهای جاماندگی "ناهنجاری‌های اجتماعی، عقب‌ماندگی فرهنگی، بحران روانی-ذهنی، نارسائی‌های تنانی، ناسازگاری کارکردی، نزول ارزش‌های اقتصادی، نبود خدمات شهری روزآمد، آودگی‌های محیطی، دشواری‌های حرکتی و کاهش منزلت اجتماعی" هستند. در پیچیدگی و بیش بعدی بودن نمودها است که فرامود و چیستی جاماندگی شکل می‌باید. ساده‌سازی سهل‌انگارانه از موضوع پیچیده و بیش بعدی جاماندگی به جلوگرفت از شناخت مسئله انجامید و این خود موجب شکست اقدام برای معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده و "تا خیر عدالت" شد (تصویر).

پهنه‌های شهری "تراز زیستی" برابری ندارند. "تراز زیستی" میزان برخورداری از امکانات شهر و زندگی شهری است. تفاوت در برخورداری تا جایی است که "تراز زیستی" پاره‌ای از پهنه‌های شهری از "تراز میانگین شهر" نیز پایین تر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر آنها از جریان توسعه "جامانده‌اند" و "جاماندگی" ناشی از چکونگی پیوست و یا گسترش از "زمان" چون "رانه تغییر" است. زمان در سه سطح و مقیاس زمانی، زمان جهانی، زمان ملی، زمان محلی. تراز تفاضا و پویه‌ی تغییر را شکل می‌دهد. تغییر ساده تنانی، استباهی جدی رخداد و زمینه شتابزدگی

تلاش‌های چند دهه اخیر برای معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده از جریان توسعه تاکنون به نتیجه لازم برای بروز رفت از وضعیت ناخواستند کوئی نیاجامیده است. این امر نشان از نارسایی و ناسازگاری سازمانیهای برنامه و اقدام با شناسه‌های فرایند تغییر دارد. بی‌تردید می‌توان گفت مسئله درست طرح نشده است. اینیشتین می‌گوید "طرح درست مسئله بیش از نیمی از راه حل است". اگر تلاش‌های بسیار زیاد برای تبدیل تهدید کوئی پهنه‌های شهری جامانده به فرصت‌های توسعه شهری تا رسیدن به هدف فاصله زیادی دارد، پس تردید در درستی طرح مسئله امری پذیرفتی است. بنابراین بازگشت به آغاز چرخه شناخت جاماندگی و اقدام برای معاصرسازی پهنه‌های شهری ضرورت پیدامی کند. باید در تعریف مسئله بازبینی کرد. بازبینی در تعریف مسئله نیاز به تدوین ادبیات ویژه حوزه مورد نظر دارد. این ادبیات وظیفه روشی افکنندن بر معنا و مفهوم مقوله‌های حوزه جاماندگی پهنه‌های شهری و چگونگی معاصرسازی آنها در چارچوب یک دستگاه کامل هم پیوند و هم بسته تعریف‌ها و مفهوم‌ها دارد. در ادبیات جاری این حوزه در نبود یک دستگاه کامل و هم بسته تعریف‌ها و با تقلیل امر پیچیده جاماندگی به چند نمود ساده تنانی، استباهی جدی رخداد و زمینه شتابزدگی

تصویر ۲: مشارکت، برای پیوند دولت و مردم در امر معاصرسازی و برای جبران تأخیر عدالت واقعیت بخشی به آن امری ضروری است. بافت فرسوده اروپیه، عکس: ابوالفتح سپانلو، ۱۳۹۲



pic2: Partnership is a necessary issue in order to unite the government and the public in the modernization measures and to compensate for delayed justice and its realization. Urmieh deteriorated fabric, photo: Abolfath Sepanloo, 2013.

نیروهای گوناگون محیط شهری در معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده می‌تواند مدیریت معاصرسازی "دولت محور"، "مردم محور" و یا "ترکیبی از آنها" باشد. اما امر مشترک میان آنها، این‌فای نقش در معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده در چارچوب "مشارکت" است، مشارکت رویابی است که واقعیت‌پذیری آن پذیرش و مدارا با دیگری است. امری که در فضای تاریخی جامعه ما با ابهام‌های بسیاری روبرو است. هم از این رو نقش مدیریت ملی در واقعیت‌بخشی به مشارکت افزون‌تر است. نقش و وظیفه دولت، اقدام تبلیغی و ترویجی است تا فراهم ساختن امکان مقایسه "وضع موجود" با "وضع مطلوب" تغییر را خواست مردم سازد. تقاضای معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده و بالایی تراز زیستی در آنها از سوی مردم آغازی برای "مشارکت" است (تصویر ۲).

مشارکت تجلی تقاضای مردم برای معاصرسازی و تعیین کننده میزان نقش‌بازی نیروهای در تغییر است. مشارکت محصول گفتمان هم‌افزای سازمانی‌های بنیانی معاصرسازی شهری- مردم و دولت. است. گفتمانی که سهم و نقش هریک را در فرایند معاصرسازی روش می‌کند بی‌آنکه دیگری را نادیده بگیرد. مشارکت امر مشترک مردم و دولت برای جبران تأخیر در واقعیت‌بخشی به عدالت است. چشم اندازی که رویکردی دیگری طلبد.

نو خلق می‌کند و بذرگانش را با زوال وضعیت "جامانده" رشد می‌دهد و در فرایند آن شکل‌ها و مشکل‌ها می‌باید. معاصرسازی، پیگیری پیوسته تغییر معطوف به جاگرفتن در زمان و بی‌آیند آن در تراز پایه شهری است "تراز پایه شهری" و ضعیت مطلوب برخورداری شهر و بالایی کیفیت زندگی شهری و تراز زیستی آن است. "تراز پایه شهری" میزان برخورداری در سطح میانگین ملی و نشانه معاصر شدن است. تا پیش از رسیدن به این تراز که خود امری پویا و ناپایاست. فرایند معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده پیگیری جریان تغییر و "جاداد مکان در زمان است".

در چنین چارچوبی است که معاصرسازی تن و جان شهر را موضوع تغییر برای "آنچه که باید باشد" قرار می‌دهد. در معاصرسازی به گفته پروتاگوراس "انسان معیارهای چیز است". اگر چنین است نمی‌توان با چند ابزار آغازینی (توسازی، بهسازی، بازسازی، مرمت) به زندگی "این معیارهای چیز" وارد شد و آن را بی خواست وی تغییر داد. تغییر امری چند سطحی و فرایندی بسازمازی‌ای است. تنها در سطح ملی است که به ضرورت تغییر معطوف به منفعت جمعی، وارد زندگی محلی شدن ممکن است. در مدیریت فرایند تدوین برنامه و اقدام برای معاصرسازی، سهم و نقش نیروهای محیطی بر حسب شناسه‌های پهنه‌های شهری هدف و سازمانی‌های جاماندگی آنها تفاوت‌ها می‌باید. تجلی این تفاوت‌ها در نقش‌پذیری

تعریف مسئله "جاماندگی پهنه‌های شهری" اصطلاحی که به عقب ماذن مکان از زمان اشاره دارد، برای جبران تأخیر تاریخی در "معاصرسازی" آنها ضروریست. معاصرسازی تن و جان شهر را موضوع تغییر برای "آنچه که باید باشد" قرار می‌دهد و تنها با مشارکت که محصول گفتمان هم‌افزای سازمانی‌های بنیانی معاصرسازی شهری- مردم و دولت- است محقق می‌شود.

پی‌نوشت

۱. "جاماندگی" با توجه به تعریف معاصرسازی به مفهوم "جاداد مکان در زمان" برای جبران "جاماند مکان از زمان" پیشنهادی برای جایگزینی واژه "فرسودگی" است.

Lag¹ is not Necessity, is the Delay of Justice

Abolfath Sepanloo, M.A. in Architecture,
Tarf-o-Amayesh Consultant Architects
& Town Planners, Iran.
info@tarhoamayesh.co.ir

Abstract | Recent efforts in regeneration of lagged urban areas from late developments have not led to an acceptable result to come out of the current unpleasant situation. This indicates the inadequacy and inconsistency of program with aspects of change process. If excessive efforts to transform the current threat of lagged urban areas to urban development opportunities are far away from achieving the goal, the uncertainty of the issue will be acceptable. Therefore, returning back to the beginning of the cycle of knowing the lag and efforts to contemporize the lagged urban areas becomes a necessity. A verification of the issue requires the specific terminology of this field of study. This terminology tries to shed light on the meaning and the scope of lagged urban areas and the way of regeneration in a closely definition framework. The lagged urban areas demonstrate one or more

aspect of lag including "Social abnormalities, cultural lag, psychological-health crisis, mental disorders, functional incompatibility, and the economic decline, lack of updated urban utilities, environmental pollution, motion difficulties, and decline of social prestige". Urban areas do not have equal "living level". "Living level" is the extent to which one can benefit from city utilities and urban amenities. The differences between "living level" in a part of "urban areas" from "is below" the "average living level". In other words, they are "lagged" behind the developments and "lagging" is resulted from attachment or detachment to "time" that "drives changes". Time changes in three levels of global, national and local. Every change obtains a meaning from transition from "what it is" to "what it should be" and clear definition of "what it should be" requires knowledge; the one that can help us distinguish right

from wrong and offer us a clear view of the actual situation of urban areas.

"Regeneration" is not a simple issue against "lagging" nor a linear compensation of it. "Regeneration", meaning "placement of place in time" creates new spaces and flourishes on diminishing the "lagging" situation.

In such a framework, the regeneration makes the city a subject of "what it should be". In regeneration as Protagoras quotes man is the measure of all things. If so, we cannot enter the life of "measure of all things" and undertake their unwilling changes with primary ways of (Renovation, rehabilitation, regeneration, restoration).

Keywords | Lag, Lagged, regeneration, Urban average Level, Urban Base Level

Endnote

1. Lag is a term used instead of deterioration, which refers to a place being left behind in time

